



نمازگزاران مسجد الزهرا (س) درباره پیش نمازشان می گویند

۲۰ سال وقت شناسی

داشتند، باز هم در محله مانند شهروند عادی رفت و آمد می کردند و تمام خریده های خانه شان را گویا خودشان انجام می دادند. مردم هم از این فرصت استفاده می کردند و مشکلاتشان را مطرح و ایشان آن ها را حل می کردند.

حسین کرامتی از اعضای هیئت مدیره مسجد است. او می گوید: ما دست پروده ایشان هستیم و دلمان می سوزد که امام جماعت باسواد و همچون ایشان را از دست دادیم. حاج آقا از مسجد پولی نمی گرفتند و در عوض به مسجد کمک می کردند. نیازمندان هم برای دریافت کمک، مستقیم پیش ایشان می رفتند.

او ادامه می دهد: ایشان نماز را بسیار سلیس می خواندند و حواسشان به مسن ها بود. ویژگی مهم دیگرشان هم حضور به موقع در مسجد برای ادای نماز بود. اگر هم نمی آمدند خبر می دادند و کسی را به جای خودشان می فرستادند.

حاج آقای عطایی پدر شهید است و همسایه نزدیک به مرحوم عطاران. او هم می گوید: مرد بسیار خوب خوب خوب.

حاج آقای موسوی از هیئت امنای قدیم مسجد الزهرا نیز می گوید: ایشان برای رفع مشکلات ملکی اهالی نیز کوتاهی نمی کردند. بادم است اقوام نزدیک یکی از اهالی، می خواستند خانه اش را از چنگش درآورند. حاج آقا کمک بزرگی به ایشان کردند و این اتفاق نیفتاد. آن بنده خدا قصد داشت حق الزحمه حاج آقا را بپردازد که ایشان گفتند به جای پول دادن به من بیا به بازسازی مسجد کمک کن یا به زنییه خیابان خواجه ربیع.

نزدیک به نماز مغرب به مسجد الزهرا (س) در خیابان باباطاهر نزدیک می شویم. اهالی در حال رفتن به سمت مسجد هستند. دودهه پیش نمازی حاج احمد عطاران در این مسجد، بهانه خوبی برای حضور در این مکان مقدس و شنیدن صحبت های اهالی درباره اوست. در راه به یاد حرف طاهره خانم دختر بزرگ مرحوم عطاران می افتیم که می گفت: اهالی به ما می گفتند فکر نکنید فقط خودتان عزادار

پدرتان هستید، تمام محله عزادار شده است. خانم مقدسی خادمی که ۲۰ سال به همراه همسرش در مسجد حضور دارد، وقتی متوجه منظور ما می شود، خودش شروع می کند به حرف زدن و می گوید: ایشان برای ما پدر بودند. هر مشکل مالی و مریضی که داشتیم، کمک مان می کردند. وقتی خبر فوتشان را شنیدیم واقعا ناراحت شدیم. چون ایشان را مانند پدر دوست داشتیم.

آقای ناصری فرمانده پایگاه مسجد هم می گوید: دو عنصر شاخص درباره ایشان معنویت و اخلاق شان بود. ایشان باتوجه به سمت های مهم و مشغله های کاری که



حرف شما را شنیدیم، حرف طرف مقابلتان را هم باید بشنوم

بعد از پیروی انقلاب، وارد کمیته های مردمی می شوند. یکی از وظیفه های مهم این مرکز، رسیدگی به مراجعات عمومی مردم است. آشیخ احمد، به عنوان نماینده آیت... طبسی، مسئول مراجعات این بخش است. حاج احمد این ها را می گوید و ادامه می دهد: ایشان به لحاظ حق طلبی بسیار حساس بودند. بعد از این هم به سیستم دادگاه های انقلاب مشهود وارد شدند. یادمان نمی رود که تا نیمه های شب سر پرونده ها بودند و تا به حق نمی رسیدند چیزی را راه نمی کردند. بیشترین جمله ایشان به مراجع کنندگان این بود که حرف شما را شنیدیم حالا اجازه بدهید حرف طرف مقابل را هم بشنوم. از طرفی زندگی ساده و پاک دستی را شیوه راه خود قرار داده بودند.

از عصبانیت برافروخته شدند

صحبت از پاک دستی که می شود فاطمه خانم دختر دیگر مرحوم عطاران سر حرف را می گیرد و می گوید: کلاس پنجم بودم و پدرم دادستان عمومی نیشابور بودند. ما را سپرده بودند که اگر کسی چیزی در خانه آورد قبول نمی کنید. من هم منظور ایشان را نمی فهمیدم. تا اینکه روزی دوتفر در خانه مان آمدند که همراهشان دو گوسفند ذبح شده و روغن زرد و خیلی چیزهای دیگر بود. این وسایل را داخل حیاط گذاشتند و به من گفتند به آقا جان سلام ما را برسان و بگو این هدیه فلانی است. من هم از دیدن این همه خوراکی خوشحال بودم و دوست داشتم زودتر این خبر را به آقا جانم اطلاع بدهم. ولی وقتی چشمشان به این اقلام افتاد، چنان برافروخته شدند که فکر می کردم الان مرا می زنند. گفتند من با این ها چکار کنم. همین الان بیرون بگذاریدشان.

حرف آخر

روح... پسر کوچک خانواده عطاران هم حرف آخر را می زند. می گوید که پدرم هیچ گاه دوست نداشتم سمت های بالا را بپذیرند. از طرفی با وجود مسئولیت های زیاد، نیاز به محافظ داشتند اما معمولاً خودشان سر کوچه می رفتند و سوار تاکسی می شدند و می رفتند سر کار.

